



عکس: ایران سجاد صفی

ناگفته های مظفری زاده در گفت وگو با «ایران ورزشی» از داوری تا قهرمانی تراکتور و نقل و انتقالات

ابهام فوتبال را خفه کرده است

در انتخابات فدراسیون، فوتبالی ها رأی نمی آورند

گفت و گو

محمدرضا رحیم پور

خبرنگار

سعید مظفری زاده از جمله داورانی است که در یکی از حساس ترین دوره های فوتبال ایران وارد عرصه قضاوت شد؛ دورانی که اعتماد به داوران ایرانی در بازی های بزرگ، به ویژه شهرآورد تهران، تحت تأثیر حواشی سال های گذشته قرار داشت. او که فعالیت حرفه ای خود را از سال ۱۳۷۸ آغاز کرد، در طول دوران داوری اش قضاوت مسابقات مهمی را برعهده گرفت و تجربه حضور در فضای پرتنش فوتبال ایران را به دست آورد.

مظفری زاده در این گفت وگو از علاقه اولیه اش به فوتبال و ورود به دنیای داوری، قضاوت دیدار حساس پرسپولیس و سپاهان در سال ۱۳۸۷ و مسیر بازگشت داوری ایران به جایگاه بین المللی می گوید. او همچنین با مرور روند افسول داوری ایران در عرصه بین المللی، بر ضرورت شفافیت در رسیدگی به پرونده های فساد و تبانی تأکید دارد و معتقد است برخورد قاطع و اطلاع رسانی روشن نهاد های نظارتی می تواند به اعتماد عمومی در فوتبال کمک کند.

بسیاری از ما هنگام تماشای فوتبال دوست داریم یکی از آن یازده بازیکن داخل زمین باشیم، اما داور، همان نفر دوازدهم زمین است که کمتر به چشم می آید. آیا از ابتدا به داوری علاقه داشتید یا این مسیر به تدریج شکل گرفت؟

راستش من علاقه زیادی به فوتبال داشتم. در تیم های منتخب نوجوانان، جوانان و امید یزد بازی کردم. وقتی وارد دانشگاه شدم، در برگزاری مسابقات دانشگاه مشارکت داشتم و خودمان قضاوت بازی ها را برعهده می گرفتیم. از همان مقطع، علاقه ام به داوری بیشتر شد. در سال ۱۳۷۸ در کلاس داوری شرکت کردم و به طور رسمی وارد این مسیر شدم.

شما در دوره ای وارد داوری شدید که شهرآورد تهران سال ها با حضور داوران خارجی برگزار می شد و اعتماد به جامعه داوری ایران تا حدی تضعیف شده بود. در آن مقطع، پذیرش قضاوت یک داور ایرانی در مهم ترین بازی فوتبال کشور برای هواداران دشوار بود. با توجه به تعصبات شدید فوتبالی و حواشی متعدد دربی ها، این مسیر چگونه طی شد؟ شما تقریباً در تمام بازی های مهم قضاوت کرده اید.

بله، در آن دوره تعصبات فوتبالی بیشتر بود و فضای ورزشگاه ها نیز بسیار پرشور و متعصبانه تر دنبال می شد. به دلیل اتفاقاتی که در مسابقات دربی رخ داده بود، تصمیم گرفتند قضاوت این بازی ها را دوباره به داوران خارجی بسپارند.

من در سال ۱۳۸۷ دیدار پرسپولیس و سپاهان را قضاوت کردم؛ مسابقه ای بسیار جذاب و حساس که پرسپولیس در دقیقه ۹۷ به گل رسید. در آن زمان، آقای تاج نایب رئیس فدراسیون فوتبال بود و آقای عزیزمحمدی ریاست سازمان لیگ را برعهده داشت. بازی حساسیت بسیار زیادی داشت و تقریباً شبیه یک فینال بود. مسابقه تیزتا حدی حالت دراماتیک پیدا کرد و پرسپولیس در دقیقه ۹۷ گل زد.

در همان مقطع صحبت از این شد که از آن روز تصمیم گرفته اند قضاوت دربی را به داوران ایرانی بسپارند. در نهایت، چهار یا پنج روز پیش از برگزاری دربی، به من که در آن مقطع مسئول داوران بودم، اعلام کردند که قضاوت آن بازی را برعهده خواهم داشت. در فضای فوتبال ایران این گمان مطرح شد که به شما اتهام پرسپولیسی بودن زده می شود و همین موضوع باعث شد نخستین دور داورانی دربی نباشید.

ماجرا چه بود؟
واقعاً در این خصوص اطلاعی ندارم، اما آن دربی را آقای ترکی قضاوت کردند و در نهایت، پرونده استفاده از داوران خارجی در مسابقات لیگ بسته شد. بعدها قضاوت دربی به من هم رسید. اما به نظر من، سخت ترین، مسابقه واقعی خاص بود و فشار و حساسیت آن را به خوبی احساس می کردم.

شما در دوره ای وارد داوری شدید که از ابتدا دهه ۱۳۸۰ داوری ایران تقریباً یک دوره رکود در عرصه بین المللی را تجربه کرد. به نظر می رسید داوری ایران به تدریج از صحنه بین المللی فاصله می گیرد، اما نسل شما در مسیر نخبه شدن قرار گرفت و دوره بازگشت آغاز شد. این روند چگونه شکل گرفت؟

بله، در آن دوره داوری ایران از عرصه بین المللی فاصله داشت. سپس دوره بازگشت آغاز شد و طی یک فرایند تقریباً ده ساله، دوباره به نقطه افتخار رسیدیم. شاید سال ۲۰۰۸ میلادی یکی از پرافتخارترین دوره های داوری ایران بود. در آن سال هفت سهمیه داوری داشتیم و از نظر تعداد داوران، در رتبه دوم کشورهای آسیایی قرار گرفته بودیم؛ یعنی داوران ایرانی بیشترین سهم را در قضاوت مسابقات بین المللی آسیا در میان دوره های مورد اشاره داشتند.

متأسفانه از مقطعی به بعد، این روند معکوس شد و جایگاهی که از نظر تعداد داوران نخبه و شمار قضاوت های بین المللی داشتیم، به تدریج کاهش پیدا کرد. در نهایت، به جایی رسیدیم که فقط آقای فغانی را داشتیم و بار داوری بین المللی تا حد زیادی بر دوش او بود؛ بعد هم او را از دست دادیم!

شما در مجموعه سه شهرآورد تهران را قضاوت کردید که به نظر می رسد حاصل آنها یک برد و دو مساوی بوده



یکی از درد های فوتبال ما این است که نامزدهای برخاسته از بدنه فوتبال در این انتخابات ها رأی نمی آورند. اگر شرایط فراهم باشد و ببینیم می توانیم وارد این عرصه شوم، تأثیرگذار باشم و کمکی بکنم، حتماً ورود خواهم کرد

آیا شما علاقه ای به مدیریت در حوزه داوری نداشتید؟

من شخصاً دوست نداشتم وارد حوزه مدیریت داوری شوم. با اطرافیانم ارتباط و دوستی داشتم و فکرمی کردم می توانم در حوزه ای خارج از داوری مدیریت کنم. مدیریت در حوزه ای غیر از داوری برای من راحت تر بود. البته می دانم برخی از دوستانم به مدیریت علاقه و تحصیلات مدیریتی داشتند و از داوران بزرگ نیز بودند. اما فرصت و مسیر لازم برای حضور آنها فراهم نشد.

فرضیه دیگری نیز مطرح است؛ اینکه باشگاه ها با به کارگیری داوران بازنشسته و نامدار به دنبال «زنگی» و رسیدن به نتایج مورد نظرشان هستند. نظر شما درباره این فرضیه چیست؟

من برعکس این فرضیه را شنیده ام. چند روز پیش در مصاحبه ای از من پرسیدند آیا داور بودن شما و حضور در حوزه مدیریت باعث می شود همکاران داوری برای شما امتیاز قائل شوند؟ پاسخ من این بود که چنین ارتباطی وجود ندارد. در ورزش، بسیاری از افراد سابقه بازیکنی، مربیگری یا داوری دارند و برای ورود به مدیریت ورزشی، لازم است یکی از ارکان ورزش را تجربه کرده باشند؛ داوری نیز یکی از این ارکان است. وقتی فردی وارد مدیریت می شود، موضوع کاملاً حرفه ای است. قرار نیست چون من داور یا فوتبالیست بودم، یا مدیر یا مربی نیی که سابقه ای ندارم، فرصت بیشتری داشته باشم. من با او دارم، فضایی غیرحرفه ای ایجاد شود. در فضای حرفه ای، حرفه ای قدر می کنیم. به نظر من، افرادی که از دل ورزش می آیند، در مدیریت داوری موفق تر عمل می کنند. زیرا تجربه لازم را دارند. البته افرادی که سابقه ورزشی ندارند، اما در عرصه اقتصادی یا حوزه های دیگر صاحب قدرت هستند نیز ممکن است از امتیازات و توانایی های خود استفاده کنند.

شما مسیر مدیریت فوتبال را آغاز کردید؛ حوزه ای متفاوت که در آن باید با بازیکنان مذاکره و مربی انتخاب می کردید و به طور مستقیم با هواداران در ارتباط بودید. نتایج تیم نیز مستقیماً به نام مدیریت می شد. این تجربه برای شما چگونه بود؟

تجربه بسیار خوبی بود. واقعاً مسئولیت سنگینی بر دوش مدیران فوتبال قرار دارد. در سال اولی که وارد حوزه مدیریت شدم، ابتدا سرپرست بودم و سپس به واسطه لطف و اعتماد هیأت مدیره و مالک محترم باشگاه تراکتور، پس از حدود دو تا سه ماه سرپرستی، به عنوان مدیرعامل انتخاب شدم.

در اولین سال مدیریت شما در باشگاه تراکتور، تیم پرستاره ای تشکیل شد و به قهرمانی رسیدید. جمع کردن چنین تیمی و رساندن آن به قهرمانی کار دشواری نبود؟ در فوتبال ایران گاهی تیم های پرستاره ای برای قهرمانی بسته شده اند، اما در نهایت حتی به سقوط رسیده اند. چگونه توانستید مدیریت من در باشگاه با کسب دو جام به شکل خوبی به پایان رسید. هواداران تراکتور نیز با وجود اینکه من

ترک زبان نبودم و فضای تبریز در برخی مسابقات شرایط دشواری داشت، محبت زیادی به من کردند و ارتباط خوبی با آنها برقرار شد. این محبت را هرگز فراموش نمی کنم.

چرا از تراکتور جدا شدید؟ مشکلات شخصی و خانوادگی و همچنین فشارهای کاری داشتم. ادامه کار برایم دشوار شده بود و احساس کردم دیگر کارایی لازم را ندارم و نمی توانم آن طور که باید، خدمت کنم. به همین دلیل استعفا دادم و پس از مدتی بازگشتم.

شما با دو مربی خارجی، پاکو خمزو و دراگان اسکوچیچ، کار کردید. اگر بخواهیم این دو مربی را مقایسه کنیم، آقای اسکوچیچ به قهرمانی رسید، اما آقای خمز نیز مربی توانمندی شناخته می شد. ارزیابی شما از این دو مربی چیست؟

سبک کاری این دو مربی کاملاً متفاوت بود. آقای خمز سبک خاص خودش را داشت و آقای اسکوچیچ نیز با شیوه متفاوتی کار می کرد. آقای اسکوچیچ بسیار پرکار بود و با تیمه های شب به تحلیل تیم حریف می پرداخت.

شایعه ای درباره تراکتور مطرح است مبنی بر اینکه مدیرعامل در این باشگاه فقط امضا کننده است و تصمیم ها در جای دیگری گرفته می شوند. با توجه به اینکه گفتید مالک از تصمیم های شما حمایت می کرد، به نظر می رسد این شایعه با تجربه شما همخوانی ندارد. چگونه با این موضوع برخورد می کنید؟ هر مالکی، چه خصوصی، چه دولتی و چه خصولتی، انتظارات و سیاست های مشخصی دارد. وقتی سرمایه ای به بخش ورزش منتقل می شود، بر اساس نتایج، مسائل ورزشی، فرهنگی و اجتماعی، انتظارات و خط مشی هایی تعیین می شود. اگر موضوعی مطابق نظر مالک پیش نرود، قطعاً وارد می شود، جلسه می گذارد و توضیح می خواهد. این مساله به مالک خصوصی، دولتی یا خصولتی محدود نیست. در تراکتور، مالک در امور اجرایی باشگاه دخالت نمی کرد، اما در مسائل کلان و به شکلی کاملاً حرفه ای و در چارچوبی مشخص ورود داشت. برای مثال، در حضور بازیکن چارچوب مشخصی داشتیم؛ انتخاب بازیکن برعهده سرمربی بود و پیگیری امور و مذاکره را مدیریت انجام می داد. تا پیش از حضور آقای اسکوچیچ، سه بازیکن جذب کرده بودیم و همزمان مذاکرات برای انتخاب سرمربی را نیز پیش می بردیم. آقای اسکوچیچ پیشنهادهایی داشت و حتی روزی که قراردادش را با ما نهایی کرد، قرار بود روز بعد در جلسه ای با تیم ملی کویت شرکت کند. شناخت او از فوتبال ایران و ارتباط شخصی اش با آقای زوزی به ما کمک کرد. پیش از آن، باشگاه پرسپولیس نیز با مبلغ بالاتری به او پیشنهاد داده بود، اما ما توانستیم با مبلغ کمتری او را جذب کنیم؛ زیرا ایشان با آقای زوزی ارتباط داشت و اعتبار و جایگاه مالک در این توافق مؤثر بود. سه بازیکنی را هم که از پرسپولیس جذب کردیم، با هماهنگی هیأت مدیره به خدمت گرفتیم. مبالغ پرداختی

نداشت. حتی تأکید می کنم اختلاف مبلغ پیشنهادی ما و پرسپولیس به این سه بازیکن بسیار ناچیز بود. من از هزینه کرد باشگاه های استقلال، پرسپولیس، سپاهان و بسیاری از تیم های دیگر اطلاع دارم؛ زیرا سازمان لیگ این ارقام را اعلام می کند و ما نیز اطلاعاتی از خود بازیکنان به دست می آوریم. بازیکنانی بودند که با ما مذاکره کردند، اما در نهایت به باشگاه دیگری رفتند و مبلغ پیشنهادی آن باشگاه را به ما گفتند. به نظر من، هزینه کرد تراکتور در مقایسه با آن سه باشگاه بزرگ، شاید حتی به یک سوم هم نمی رسید.

اما اینکه بازیکنان حاضر بودند حتی با مبلغ پیشنهادی کمتر به تراکتور بمانند، دلایل مختلفی داشت. اول، نحوه پرداخت بود. ما همیشه در پرداخت ها جلوتر بودیم و پول بازیکنان را زودتر پرداخت می کردیم. برای

مثال، اگر قرار بود بازیکنی تا تاریخ مشخصی ۳۰ درصد از قراردادش را دریافت کند، ما ۴۰ درصد پرداخت می کردیم تا احساس دلگرمی و پشتوانه داشته باشد. در برخی موارد نیز اختلاف ما بر سراقام بسیار ناچیز بود.

پرسپولیس، سپاهان و بسیاری از تیم های دیگر اطلاع دارم؛ زیرا سازمان لیگ این ارقام را اعلام می کند و ما نیز اطلاعاتی از خود بازیکنان به دست می آوریم. بازیکنانی بودند که با ما مذاکره کردند، اما در نهایت به باشگاه دیگری رفتند و مبلغ پیشنهادی آن باشگاه را به ما گفتند. به نظر من، هزینه کرد تراکتور در مقایسه با آن سه باشگاه بزرگ، شاید حتی به یک سوم هم نمی رسید. اما اینکه بازیکنان حاضر بودند حتی با مبلغ پیشنهادی کمتر به تراکتور بمانند، دلایل مختلفی داشت. اول، نحوه پرداخت بود. ما همیشه در پرداخت ها جلوتر بودیم و پول بازیکنان را زودتر پرداخت می کردیم. برای

به آنها تفاوت اندکی با پیشنهاد باشگاه های دیگر داشت. اعتبار و جایگاه مالک باشگاه نیز در این زمینه تأثیرگذار بود.

در دوران حضور آقای اسکوچیچ در تراکتور، آیا او درباره نحوه برخورد با خودش در تیم ملی و حذف از جام جهانی گلابی های مطرح می کرد؟

دو یا سه بار در جمع های خدومانی درباره این موضوع صحبت شد. آقای هاشمی، از مدیران داخلی باشگاه، نیز حضور داشت. آقای اسکوچیچ گفت که نمی خواهد درباره آن موضوع صحبت کند و تمرکزش را روی تراکتور گذاشته است؛ زیرا درگیر کردن ذهن با آن مساله به کارش لطمه می زند و از او انرژی می گیرد.

او به هیچ وجه وارد این موضوع نشد. بارها پیش آمد که رسانه ها درخواست مصاحبه داشتند، اما او نمی پذیرفت و می گفت گذشته تمام شده است و نمی خواهد درباره آن صحبت کند. او واقعاً زحمت کشیده بود و از حذف شدن در مسیر جام جهانی دلگیر بود، اما هیچ گاه این موضوع را باز نکرد؛ زیرا معتقد بود پرداختن به آن و ایجاد فضای منفی می تواند بر عملکردش تأثیر بدی بگذارد.

زمانی که آقای خمز سرمربی تراکتور بود، گلابی می کرد که تیم را خودش نبسته و بازیکنان را باشگاه یا مالک انتخاب می کنند. این نقد مطرح بود. همچنین درباره جذب سه ستاره پرسپولیس سر و صدای زیادی به پا شد و گفته می شد مذاکرات در تعطیلات نوروز و حتی در مراسم ختم همسر آقای زوزی انجام شده است. واقعیت چه بود؟

من در دوره سر مربیگری آقای خمز مدیرعامل نبودم و در سیاست جذب بازیکنان آن مقطع دخالتی نداشتم. زمانی که به تیم اضافه شدم، چند روز تا آغاز اردوی آماده سازی پیش فصل باقی مانده بود و تمام بازیکنان جذب شده بودند. منی دانم فهرست بازیکنان مورد نظر آقای خمز میانی جذب نفرات بود یا سیاست باشگاه در آن زمان به این شکل بود که بازیکنان مورد نظر سرمربی جذب نشوند.

در دوره مدیریت من، تا زمانی که سرمربی باشگاه نبوده بود، خودمان برای جذب بازیکن اقدام می کردیم؛ زیرا فصل نقل و انتقالات بسیار حساس است. برخی شب ها دو تا سه ساعت با همکارانم درباره جذب بازیکن جلسه داشتیم. در یک بازه زمانی بیست و نه تا یک ماهه، وقت زیادی گذاشتیم. فیلم بازیکنان را دیدیم و با بازیکنان خارجی مذاکره کردیم.

هم زمان با جذب بازیکن، برای انتخاب سرمربی نیز تلاش می کردیم. گزینه های داخلی و خارجی متعددی را بررسی کردیم و چند نشست در داخل و خارج از کشور برگزار شد. در نهایت، با حضور آقای اسکوچیچ، این فرآیند به جمع بندی رسید. پیش از حضور او، مذاکرات با چند بازیکن داخلی و خارجی را آغاز کرده بودیم و به مراحل نهایی رسیده بودیم. اما آقای اسکوچیچ پس از ورود گفت که ابتدا باید وضعیت تیم و بازیکنان موجود را بررسی کند. همین اتفاق افتاد و از

میان بازیکنانی که ما مدنظر داشتیم، تنها یک نفر جذب شد. او بازیکنان دیگری را معرفی کرد و بویژه در بخش بازیکنان خارجی، فهرست مورد نظر کاملاً تغییر کرد.

یکی از ارکان مهم مدیریت فوتبال در سراسر جهان، نقل و انتقالات است. شما در این حوزه موفق بودید و آمار و نتایج نیز نشان می دهد که تراکتور به قهرمانی رسید. دو پرسش مطرح است؛ اول اینکه چرا برخلاف برخی مدیران، خودتان را تبلیغ نکردید و لقب هایی مانند «سلطان» یا «شوالیه» برای خودتان انتخاب نکردید؟ دوم اینکه برخی مدیران معتقدند دلال ها اجازه نمی دهند باشگاه ها موفق شوند. آیا شما با چنین مشکلی مواجه شدید؟

درباره پرسش اول باید بگویم که خارج از وظایفم اقدام تبلیغاتی انجام ندادم. همیشه می گفتم هر کاری انجام می دهم، وظیفه من است و پاداش واقعی ام محبت هواداران بوده است. هنوز هم وقتی تلفن همراهم را برای می کنم، پیام های محبت آمیز آنها را می بینم و وسوسه به تراکتور احساس خاصی دارم.

درباره پرسش دوم، سیاست ما در جذب بازیکن، سکوت بود و مذاکرات را رسانه ای نمی کردیم. اگر مذاکرات رسانه ای می شد، ممکن بود رقبا یا اجنت ها با پیشنهاد میلیی بالاتر وارد شوند و توافق را بر هم بزنند. دیدیم که خبر مذاکره با یک بازیکن به بیرون درز کرده و باشگاه دیگری با میلیی بالاتر با او وارد مذاکره شده است.

به همین دلیل، سیاست ما سکوت کامل بود. وقتی سرمربی بازیکنی را معرفی می کرد، تنها مدیرعامل و یکی دو نفر از همکاران مسئول جذب بازیکن، مکاتبات و نامه نگاری ها را انجام می دادند و تا زمانی که توافق نهایی نشده بود، موضوع را اعلام نمی کردیم.

می دانید که حتی ارائه پیشنهاد به بازیکن، اگر ضوابط اصول قراردادی در آن رعایت نشود، می تواند خطرناک باشد. بازیکن ممکن است یک روز بعد شکایت کند و بدون اینکه حتی یک دقیقه برای باشگاه بازی کرده باشد، کل مبلغ قرارداد را دریافت کند. چنین اتفاقی برای بسیاری از باشگاه های ما افتاده و میلیون ها دلار ضرر به همراه داشته است.

برخی باشگاه ها برای اینکه فشار از دوش شان برداشته شود، بازیکن را در عجله جذب می کنند، اما بعداً مشخص می شود که او در آزمایش های پزشکی موفق نبوده یا آمادگی لازم را ندارد. آیا پیشنهاد جدیدی برای ادامه فعالیت مدیریتی دریافت کرده اید؟

دو پیشنهاد داشتم. یکی را خودم نپذیرفتم، زیرا امکان حضور در آن محل برایم فراهم نبود. پیشنهاد دیگر نیز با شرایط مورد نظر من همخوانی نداشت. اگر موقعیتی فراهم شود که به محل زندگی ام نزدیک باشد و شرایط کار آن با من سازگار باشد، از ادامه فعالیت مدیریتی استقبال می کنم. به دلیل مشکلات شخصی و خانوادگی، نمی توانم از خانواده ام دور باشم.

شما در بزرگ ترین باشگاه های کشور فعالیت کرده اید و کارنامه قابل دفاعی در فوتبال دارید. آیا برای ریاست فدراسیون فوتبال در آینده برنامه ای دارید؟ اگر بتوانم در مجموعه ای تأثیرگذار باشم و فرایندی را که مدنظر دارم دنبال کنم، هر جایگاهی که برای انجام این کار مناسب بدانم، انتخاب خواهم کرد.

در فضای فوتبال ایران مطرح می شود که در انتخابات فدراسیون فوتبال، رأی خرید و فروش می شود. آیا این موضوع را تأیید می کنید؟

انتخابات، یک فرایند است. من فردی نیستم که بخواهم وارد فرآیندهای شوم که با شیوه کاری ام مطابقت ندارند.

یکی از دردهای فوتبال ما این است که نامزدهای برخاسته از بدنه فوتبال در این انتخابات ها رأی نمی آورند. اگر شرایط فراهم باشد و ببینم می توانم وارد این عرصه شوم، تأثیرگذار باشم و کمکی بکنم، حتماً ورود خواهم کرد.